

«نمود» و نقشهای آن در زبان

پریوش صفا

استادیار دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

نمود مفهومی است که در برخی از زبانها مقوله مستقلی را در دستور زبان به خود اختصاص داده است. اما به هر حال در همه زبانها حتی آنهایی که این مقوله را به طور مستقل ندارند به اشکال مختلف بیان می شود. منظور از «نمود» آن چیزی است که چگونگی انجام اعمال گوناگون و مراحل مختلف آنها را در زبان نشان می دهد. این مفهوم را می توان از طریق عناصر گوناگونی از قبیل زمان فعل، «وند» های حاکی از تداوم یا تکرار، عبارتهای حاکی از شروع یا پایان یا تداوم عمل، افعال حائل مانند جزء فعلی افعال مرکب، قیدها، صفتها، حروف اضافه و امثال اینها بیان کرد. مقاله حاضر با تفکیک نمود به انواع نمود واژگانی و دستوری و تعریف اقسام نمود واژگانی و نمود دستوری علل خلط مفاهیم این حوزه را روشن نموده و می کوشد با ارائه شواهدی از زبان فارسی، عملکرد مقوله نمود را در این زبان نیز نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: نمود دستوری، نمود واژگانی، نمود تام، نمود غیر تام، نمود تمام، نمود ناتمام، نمود لحظه ای، نمود مدت مند.

۱- مقدمه

یکی از مفاهیمی که چندی است توجه زبانشناسان را به خود معطوف داشته «نمود» است. این مفهوم که در برخی از زبانها سه عنوان یک مقوله دستوری مجزا مطرح گردیده، به کار بیان ظرافتهایی می آید که در هر زبان به کمک عناصر متفاوتی بیان می گردند و بررسی آنها هم جالب است و هم حایز اهمیت. واژده «نمود» یا «جنبه» در فارسی معادل aspect به کار رفته است [۱]. «نمود» مقوله ای است بسیار بحث انگیز و گرچه مطالعات زیادی را به خود اختصاص داده است.



هنوز تعریف دقیقی برای آن وجود ندارد که مورد توافق همهٔ زبان‌شناسان باشد. اما برای بازکردن مطلب فعلاً به تعریفی ابتدایی از این مفهوم اکتفا می‌کنیم. «نمود» را اصولاً به عنوان یکی از ویژگی‌های فعل مطرح می‌سازند. فعل در یک جمله اطلاعات گوناگونی را بیان می‌کند که مفاهیم «شخص»، «وجه»، «زمان» و «نمود» از آن جمله‌اند. زمان فعل که در اغلب زبان‌های دنیا وجود دارد، حداقل دارای یک تمایز سه تایی (گذشته-حال-آینده) است که به کمک اشکال صرفی گوناگون بیان می‌شود. نمود فعل گرچه با زمان مرتبط است، با آن اساساً فرق دارد. «نمود» آن چیزی است که نشان می‌دهد فعل مورد نظر در کدام مرحله از انجام خود (آغاز-وسط-پایان) قرار دارد یا نسبت به لحظهٔ گفتار گوینده آیا به طور کامل انجام شده یا هنوز در حال وقوع است یا حتی نسبت به لحظهٔ دیگری که مورد نظر گوینده است چه وضعیتی دارد. آیا فقط بخشی از آن مد نظر است یا گوینده آن را به صورت یک کل واحد در نظر می‌گیرد. و اصولاً عمل مورد نظر برای تحقق یافتن مستلزم چه مدت زمان است. به این ترتیب شاید بتوان «نمود» را مقولهٔ مدت مندی دانست [۲-۵].

«نمود» به عنوان یک مقوله دستوری نخستین بار در برخی زبانها از جمله زبان یونانی و زبانهای اسلاو مشاهده گردید. در این گونه زبانها هر فعل به صورت دو مدخل و ازگانی جدا در نظام و ازگانی زبان وجود دارد. این دو مدخل فقط با یک وند از هم متمایز شده و بر یک تقابل عمده دوتایی دلالت دارند که تحت عنوان perfectivity و imperfectivity مطرح است. در صورت اول فعل، عمل یا وضعیت مورد نظر به صورت تام مد نظر قرار دارد، یعنی شکل فعل موجب می‌شود تا در ذهن گوینده و شنونده، عمل یا وضعیت مذکور به صورت یک کل واحد و محصور در محدوده روانی خاصی متصور گردد. در حالی که در شکل دوم فعل، همان عمل یا وضعیت به صورت غیر تام در ذهن ما شکل می‌گیرد و آغاز و پایان آن در تصویر ذهنیمان لحاظ نمی‌گردد. از آنجا که این تقابل صوری در زبان فارسی در مقوله فعل وجود ندارد شاید ارائه مثال در این مورد کار آسانی نباشد اما خواهیم کوشید از طریق دو جمله، این مفهوم را روشن سازیم. برای مثال در زبان روسی، دو شکل صرفی napisat و pisat وجود دارد که بر عمل نوشتن دلالت دارند و نماینده دو نمود «تام» و «غیر تام» در این زبان هستند. ظاهراً کاربرد صورت اول در یک جمله، موجب



می‌شود ما عمل نوشتن را به لحاظ زمانی و مکانی در محدودهٔ روانی-ذهنی معینی قرار دهیم و دریافتی از آن داشته باشیم که هر قدر هم طولانی باشد باز در حیطه آن محدودهٔ خاص که مثلاً در نوشتن «یک» نامہ متصور است می‌گنجد. مثل وقتی که از کسی می‌پرسیم «چه می‌کنی؟» و او پاسخ می‌دهد: «دارم یک نامہ می‌نویسم». همان طور که می‌بینیم در زبان فارسی افزودن حرف تعریف (یا صفت عددی) «یک» در این جمله عمل نوشتن را در دریافت روانی ما بسیار محدود می‌سازد. یک نامہ هر قدر هم طولانی باشد باز «یک» نامہ است و آغاز و پایان آن را می‌توان تصور کرد. در حالی که صورت دوم فعل یعنی صورت صرفی «غیر تام» که بر همان عمل نوشتن دلالت دارد محدودیت خاصی بر این عمل اعمال نمی‌کند. مثل اینکه در جواب همان پرسش «چه می‌کنی؟» شخص پاسخ دهد: «دارم نامہ می‌نویسم» که چون هیچ عنصر محدودکننده‌ای در جمله نیست دریافت روانی ما از عمل مورد بحث نمی‌تواند آن را در محدوده معینی قرار دهد و آغاز و پایان آن را به آن صورت مد نظر قرار نمی‌دهیم؛ در صورتی که بخواهیم این دو وضعیت را روی نمودار نشان دهیم اولی یعنی «یک نامہ نوشتن» به صورت خطی نمایش داده می‌شود که هر قدر هم طولانی باشد از دو سو بسته است ----- در صورتی که «نامہ نوشتن» را می‌توان به صورت خطی نشان داد که از دو سو باز است و آغاز و پایان آن مد نظر نیست -----.

شاید این مثالها با تمام نقدهایی که دارند توانسته باشند تا اینجا نشان دهند که ما اصولاً در این مقاله می‌خواهیم به چه نکته‌ای بپردازیم و کدام ویژگی فعل را مورد مطالعه قرار دهیم. حال که تا حدی با این مفهوم آشنا شدیم می‌توانیم به طرز دقیق‌تر به بررسی آن بپردازیم و خواهیم دید که «نمود» گرچه در زبانهای دارای این مقوله به تمایز تام و غیر تام محدود می‌گردد، بسیار فراتر از این دو مفهوم می‌رود. ممکن است در بدو امر چنین به نظر برسد که مقاله حاضر بیشتر به تعریف و توصیف واژه «نمود» پرداخته است. اما در واقع چنین نیست، زیرا اولاً همهٔ مفاهیم ارائه شده در این مقاله از یک منبع گرفته نشده‌اند و در واقع هدف اصلی مقاله از گردآوری همهٔ مفاهیم مرتبط با «نمود» روشن ساختن علت یا علل آشفتگی اصطلاح‌شناسی موجود در این زمینه است. نگارنده این مقاله کوشیده است تا با کنار هم قرار دادن تعاریف و تعبیر گوناگونی که زبان‌شناسان از انواع نمود به دست داده‌اند نشان دهد که در کدام موارد و به چه دلیل این مفاهیم با یکدیگر خلط شده‌اند



به طوری که در بسیاری موارد درک مفهوم نمود و تشخیص آن در سطح جمله بسیار دشوار یا غیر ممکن می‌گردد یا ما را با موارد ضد و نقیضی روبه‌رو می‌سازد.

۲- «نمود دستوری» و «نمود واژگانی»

ابتدا لازم به ذکر است که گرچه تاکنون تعریف دقیق و یکدستی از «نمود» ارائه نشده که همه ابعاد و ویژگیهای آن را در همه زبانها در برگیرد، و به رغم تمام ناهمگرایی که در نظرهای گوناگون زبانشناسان وجود دارد، همه آنان در یک تمایز کلی متفق القولند و همگی به آن اذعان دارند. این تمایز عبارت است از فرق میان «نمود دستوری» و «نمود واژگانی». «نمود دستوری» که همان aspect است، همان طور که از نامش پیداست از طریق کلیه عناصر دستوری مطرح می‌گردد. در حالی که «نمود واژگانی» یعنی aktionsart یا mode d'action یا mode de procès، به دور از هر گونه ملاحظه دستوری، از معنای فعل بر می‌خیزد. این مقوله نخستین بار در زبان آلمانی شناخته شد و ظاهراً در برخی از زبانهای سرخپوستان امریکانیز دیده می‌شود. با توجه به این نکته، زبانشناسان در بررسی زبانهای گوناگون، تاکنون بیست و شش «نمود» مختلف را بر شمرده‌اند که مجموعاً نمودهای دستوری و واژگانی را در بر می‌گیرد. البته این تعداد ظاهراً بیش از بیست و پنج مفهوم بوده و این امر اغلب ناشی از وفور اصطلاح‌شناسی در این حوزه است که گاه به علل مختلف چهار یا پنج اصطلاح برای اشاره به یک مفهوم واحد به کار رفته است. این نمودها عبارتند از:

نمود آغازین inchoatif،

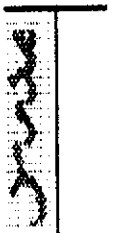
نمود پایانی resultatif یا conclusif یا terminatif،

نمود تکرار frequentatif یا répétitif یا itératif،

نمود منفرد sémelfactif،

نمود جزء sécant،

نمود کل global،



نمود متمرکز tensif .

نمود بسط یافته extensif .

نمود بسط یافته مضاعف bi-extensif .

نمود متصل continu .

نمود منفصل discontinu .

نمود سریع cursif .

نمود قریب الوقوع imminent .

نمود پایدار statif .

نمود ناپایدار یا évolutif یا non-statif .

نمود تشدیدي intensif .

نمود تخفیفی attenuatif .

نمود قرابت در گذشته proximité dans le passe .

نمود مستمر یا پویا aspect progressif .

نمود تغییر وضعیت aspect telique .

نمود مدت مند aspect duratif .

نمود لحظه ای aspect ponctuel .

نمود تام perfectif .

نمود غیر تام imperfectif .

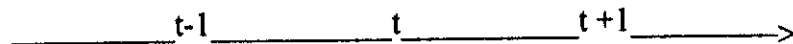
نمود تمام یا تحقق یافته accompli .

نمود ناتمام یا تحقق نیافته non-accomplis .

آنچه از میان این مفاهیم به نظر اکثریت قریب به اتفاق زبان‌شناسان صرفاً نمود دستوری محسوب می‌شود تقابل دو مفهوم «تمام/ناتمام» است که از انجام کامل عمل حکایت دارد. به این ترتیب که نمود «تمام» نشان‌دهنده عمل یا وضعیت مورد نظر پیش از لحظه گفتار (t) یا پیش از



لحظه معین دیگری در گذشته ($t-1$) و یا در آینده ($t+1$) انجام یافته و کامل شده است. در حالی که نمود ناتمام نشان می دهد که عمل مورد نظر نسبت به t یا $t-1$ یا $t+1$ هنوز کامل نشده و در حال وقوع است:



این دو نمود در زبانهای مختلف به صور گوناگون نشان داده می شوند. مثلاً در زبان فرانسه این نمود از تقابل ماضی متقدم^۱ و ماضی ساده^۲ یا تقابل آینده متقدم^۳ و آینده ساده^۴ برمی خیزد:

همین که اعتراض کردم او ساکت شد. Des que j'eus proteste, il se tut.

تایک ساعت دیگر کشتی غرق شده است. Le vaisseau aura sombre dans une heure.

به نظر می رسد یکی از عناصری که در زبان فارسی این نقش را تا حد زیادی ایفا می نماید «وجه وصفی» است که در ادبیات این زبان بوفور مورد استفاده قرار گرفته است و تقدم عملی را نسبت به عمل بعدی و انجام کامل آن را قبل از شروع دیگری نشان می دهد:

«فورا زنگ زده، مرا به پیشخدمت نشان داد و گفت آقا را ببر سوار درشکه نموده، به منزلشان

بفرست...» [۶] سایر مفاهیم مطرح شده عموماً به عنوان نمود واژگانی مطرحند. برخی نیز با

استفاده از عبارتهای نمودی^۵ ظرافتهای معنایی مذکور را متجلی می سازند و به نظر می رسد که در

نهایت همان دو مفهوم تام/غیر تام که سرچشمه پیدایش این مقوله به حساب می آیند امروز

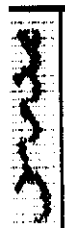
بیشترین شبه را در میان زبانشناسان ایجاد می کنند و در واقع جایی در مرز دو سطح واژگانی و

دستوری قرار دارند. زیرا در برخی از زبانها مثلاً در زبانهای اسلاو همان طور که قبلاً هم گفتیم از

طریق شکل ظاهری فعل بروز می کنند در حالی که همین دو مفهوم در برخی از زبانهای دیگر نظیر

فرانسه از طریق تقابل دو زمان دستوری (ماضی مرکب^۶ و ماضی ناقص^۱) متجلی می گردند:

1. Passe anterieur
2. Passe simple
3. Future anterieur
4. Future simple
5. Periphrases aspectuelles
6. Passe compose



J' ai ete malade
J 'etais malade

پیش از آنکه به علل خلط این مفاهیم که هدف اصلی این مقاله است بپردازیم، ابتدا می‌کوشیم تعریفی بسیار مختصر و اجمالی از هر یک از نمودهای ذکر شده ارائه نماییم:

۱. نمود آغازین: یکی از نمودهای واژگانی است که از طریق معنای واژگانی مستتر در فعل بر آغاز عمل دلالت دارد، مثلاً در فارسی، شروع کردن، آغاز کردن، به (خنده/گریه) افتادن، زدن زیر (گریه/آواز)،

۲. نمود پایانی: در اینجا لحظه پایان عمل یا جریان مورد نظر است و این امر در معنای درونی فعل مستتر است، مثلاً پایان دادن، پایان یافتن، به پایان رساندن، به پایان رسیدن، تمام کردن، به اتمام رساندن، به اتمام رسیدن، ختم کردن، رسیدن، رساندن،
یاد فرانسسه صورتهای فعلی مانند:

mettre fin a , achever, terminer, finir, arriver, atteindre, parvenir a, ...

۳. نمود تکرار: این نمود تکرار، تکرار عمل را نشان میدهد و در زبانهای گوناگون می‌تواند به کمک ابزارهای گوناگونی در گزاره فعلی نشان داده شود [۷] مثلاً پیشوند re- در زبانهای فرانسه و انگلیسی مبین این نمود است:

فرانسه redemander = دوباره پرسیدن
انگلیسی recreate = باز آفریدن

یا پسوندهای -iller, -eter, -ailler. این نقش را ایفای می‌کنند: criailler (جیغ و داد، قال و مقال کردن)، voleter (پرپر زدن)، sautiller (جست و خیز کردن).

در فارسی بیشتر قیدهایی مانند دوباره، باز، دیگر بار، مجدداً، از نو نمود تکرار را بر جمله حاکم می‌سازند. البته گاهی عناصر دیگری مانند صفت، یا حتی صورت جمع اسم نیز به لحاظ معنایی با ظرافت بسیار این مفهوم را در ذهن می‌نشانند:

پیاده روی روزانه اش..... حرکات همیشگی اش، دعوای مداوم آنها...



۴. نمود منفرد: حاکی از یک بار وقوع عمل و درست عکس نمود تکرار است، به این ترتیب که در برخی زبانها مثلاً فرانسه یک فعل می تواند به دو صورت بدون وند و با وند بر این مفهوم دلالت داشته باشد:

جست و خیز کردن = sauter = sautiller پریدن

دوباره پرسیدن = redemander = demander = دوباره پرسیدن

۵. نمود جزء: آن طور که ویلمت [۸] آن را توصیف می کند بر لحظه ای نامعلوم از وقوع یک عمل یا یک جریان پیوسته بدون توجه به آغاز و پایان آن دلالت دارد. مثلاً: خوردن.

۶. نمود کل: عمل یا جریانی را در کلیت آن مدنظر قرار می دهد: افتادن.

به نظر می رسد تعریفی که از دو نمود جزء و کل ارائه گردیده [۹]، در واقع با دریافتهایی که از دو نمود تام و غیر تام وجود دارد، مطابقت دارد. از سوی دیگر، نمودهای لحظه ای و مدت مند را نیز می تواند در برگیرد.

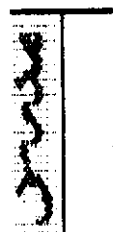
۷. نمود متمرکز: تصویر فعل را در حین وقوع در ذهن مجسم می کند. گرویس [۵] به نقل از گیوم می گوید این نوع نمود را می توان از لریق زمانهای ساده فرانسه مشاهده کرد و ویژگی بارز آن را اشاره به عمل در حین انجام آن می داند.

۸. نمود بسط یافته: گرویس [۵] به نقل از گیوم می گوید: «نمود بسط یافته در واقع، وضعیت را تداعی می کند که به دنبال عملی در گذشته پدید آمده است». این حالتی است که مثلاً می توان در ماضی نقلی فعل «افتادن» در فارسی مشاهده کرد: ... آنجا افتاده است.

۹. نمود بسط یافته مضاعف: عمل را در رابطه با دو نقطه قبلی روی محور زمان در نظر می گیرد. این نمود در زمانهای فوق مرکب^۱ فرانسه وجود دارد:

Aussitot qu'elle a eu connu notre projet. Sa Saintete a voulu l'encourager... [10]

به نظر می رسد که این زمان دستوری با ماضی مرکب (= ماضی نقلی^۱) فرانسه همان نسبتی را دارد که ماضی متقدم با ماضی ساده دارد، یعنی به عبارت دیگر زمانهای فوق مرکب فرانسه نشان



می دهند که عمل یا وضعیت مورد بحث نسبت به زمان دیگری در گذشته یا در آینده پایان یافته و کامل شده است. به این ترتیب، به نظر می رسد نمود بسط یافته مضاعف برای گیوم همان نمود «تمام» باشد.

۱۰. نمود متصل: حاکی از حرکت یا وضعیتی است که یک کل واحد را می سازد و عناصر سازنده آن پیوستگی دارند. عدل یا وضعیت مذکور بی وقفه ادامه می یابد بی آنکه در روند آن وقفه ای پدید آید. یا بخشی از آن به شکل دیگری انجام گیرد، مثل «باریدن»، «جاری بودن».

۱۱. نمود منفصل: این نمود وضعیتی غیر از آنچه در نمود متصل دیدیم را متصور می سازد. عمل یا وضعیتی که این نمود بر آن حاکم باشد از یک سلسله اعمال نامتجانس دارای مراحل متفاوت تشکیل یافته مثل «نماز خواندن»، «وضوء گرفتن»، «غذا پختن»...

۱۲. نمود سریع: کنراد بور و طی مقاله کوتاهی در فرهنگ زبانشناسی مونز [۲] این نمود را معادل غیر تام، اتصالی^۲ و پایدار^۳ تلقی کرده و به این ترتیب میان هیچ یک از اینها تمایز قائل نشده است.

۱۳. نمود قریب الوقوع: معمولاً در صورتهایی از فعل نمایان می شود که عمل یا وضعیتی را نسبت به لحظه گفتار یا نسبت به لحظه ای در گذشته یا آینده در شرف وقوع نشان می دهد، مثلاً در فرانسه:

Je vais lui parler de ce problème
Il allait sauter par la fenêtre

یا در انگلیسی:

I'm going to write a letter
They were going to leave

یا در فارسی با استفاده از فعل «داشتن» یا «خواستن» + یکی از افعال لحظه ای:

داشت می افتاد گرفتاش!

وسایلت را از روی میز جمع کن می خواهیم میز شام را بچینیم.

1. Passe compose
2. Continuatif
3. Permansif



یا با عبارت فعلی «نزدیک بودن»:

نزدیک بود بشکنه!

گاهی نیز با استفاده از قیدهایی مانند «الان...» یا «الانه که...»

الان میام!

الانه که بزنه زیر گریه!

۱۴. نمود پایدار: افعال دارای این نمود، مدت دارند و وضعیتی همیشگی و پایدار را می‌رسانند که بیشتر از طریق ساخت «صفت + بودن» بیان می‌گردد: بزرگ بودن، زیبا بودن.

۱۵. نمود ناپایدار: نمود ناپایدار در تقابل با نمود پایدار قرار دارد. این نمود حاکی از وضعیتی ناپایدار و موقتی است که باز از طریق همان ساخت صفت + بودن نشان داده می‌شود: مریض بودن، مست بودن.

به این ترتیب، دو نمود پایدار و ناپایدار ویژگی معنایی عنصری غیر فعلی مانند صفت است.

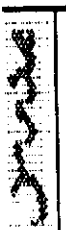
۱۶. نمود تشدیدي # نمود تخفیفی: نمود تشدیدي از طریق عناصری بیان می‌شود که درجه بالایی از یک ویژگی را نشان می‌دهند، مثلاً در زبان فرانسه وندهایی مانند hyper-, ultra-, extra-, sur-, super- یا در فارسی قیدها یا گروههای قیدی مانند: بینهایت، فوق العاده، وحشتناک، به نحو کشنده، به طور طاقت فرسا و امثال اینها برای این منظور به کار می‌روند.

این نمود در تقابل با نمود تخفیفی قرار می‌گیرد که در صورتهایی از کلمات تجلی می‌کند که به منظور کاستن از شدت یا صراحت گفتار یا مطلوب تر ساختن آن بیان می‌شود. همان طور که ماضی استمراری در زبان فارسی به منظور مؤدبانه حرف زدن به کار می‌رود: ببخشید، می‌خواستم با شما صحبت کنم.

کاربرد would یا may و امثال اینها در بعضی جملات انگلیسی یا صورت وجه شرطی فرانسه در جملات غیر شرطی نیز به همین منظور صورت می‌گیرد:

would you pass me the salt, please.

Je voudrais vous parler.



۱۷. نمود قرابت در گذشته: این نمود در عملی که در گذشته بسیار نزدیک صورت گرفته مشاهده می شود. این نمود در زبانهای مختلف به اشکال گوناگون بیان میشود، مثلاً در فارسی با قیدهایی نظیر «همین الان»، «بتازگی»، «اخیراً»، «همین اواخر»، و در انگلیسی با قیدی مانند just و در فرانسه به کمک صورتهای غیر صرفی عبارت گونه^۱ (venir de + V-inf) متجلی می گردد:

Je viens d'acheter une voiture.
I have just read it.

۱۸. نمود مستمر: این نمود عمل را در حین پیشرفت نشان می دهد. تجلی بارز آن را می توان در صورت *ing* - انگلیسی و در عبارت فرانسه *être en train de* و در فارسی با ساخت داشتن + فعل مدت مند مشاهده کرد:

Mary is watching a bird.
Marie est en train de regarder un oiseau.

مریم داره پرنده را تماشا می کنه

البته در فارسی، بسته به بافت سبکی، در نوشتار یا در سبک فاخر، از گروههایی چون «در حال... بودن»، «مشغول... بودن» استفاده می شود:

مریم (در حال / سرگرم / مشغول) تماشای پرنده است.

فعل «داشتن» اگر همراه با افعال مدت مند و غیر تام بیاید، حاکی از استمرار عمل است: بچه ها دارند بازی می کنند.

در حالیکه همراه با افعال لحظه ای، از تحقق قریب الوقوع عمل حکایت دارد: داره می افته!

۱۹. نمود تغییر وضعیت: این نمود هنگامی مشاهده می شود که وضعیتی ثابت حاکی از وقایعی باشد که قبلاً رخ داده اند. این با تعریفی که گرویس از قول گیوم در مورد نمود بسط یافته ارائه می دهد شباهت دارد و این هر دو را می توان با همان نمودی مطابق دانست که آقای وحیدیان کامیار آن را نمود لحظه ای - تداومی تلقی کرده اند [۱۱]:



من مریض هستم (وضعیت عادی)

من مریض شده ام (وضعیت فعلی حاکی از وقایع قبلی)

به نظر می‌رسد در زبان فارسی تقابل دو فعل بودن و شدن بیش از همه نمایانگر این نمود باشد،

مثلا کاربرد ماضی نقلی یا ماضی بعید بعضی از افعال:

گلدان روی زمین افتاده (است + بود)

عمل افتادن گلدان قبلا انجام گرفته و توصیف وضعیت فعلی آن مدنظر است.

۲۰. نمود مدت‌مند: یکی از نمودهای واژگانی است که زبان‌شناسان ویژگیهای گوناگونی را

به آن نسبت داده اند اما همه در یک مورد متفق القولند و آن مدت دار بودن عمل یا

وضعیتی است که به آن اشاره می‌شود. این نمود واژگانی در برخی از زبانها مانند

فارسی از طریق نشانه‌های صرفی (پیشوند «می» یا «همی») [۱۲، ۱۳] و در برخی دیگر از

زبانها نیز از طریق محتوای معنایی فعل دریافت می‌گردد [۲] و منگنو [۱۴] برناسازگاری

آن با قیده‌های محدود کننده تأکید دارد. در زبان فارسی گاهی نیز ماضی ساده همراه با

قیدها «شب تا صبح»، «تمام سال»، «چند سال» و... نمود مدت‌مند را می‌سازند:

او شب تا صبح کار کرد.

۲۱. نمود لحظه‌ای: به طور کلی دیدگاههایی که در مورد نمود لحظه‌ای وجود دارد در وهله

اول تأکید بر این دارند که عمل مورد نظر در حداقل زمان ممکن، یعنی در یک لحظه انجام

می‌گیرد: ترکیدن، منفجر شدن، افتادن، پریدن... و تقریبا همه زبان‌شناسان دریافت یکسانی

از آن دارند. با وجود این برخی آن را معادل نمود تام می‌دانند [۱۴] اما در واقع میان این

دو مفهوم فرق است. گرچه می‌توان گفت که هر فعل لحظه‌ای خود به خود تام هم هست،

اما هر فعل تام لزوماً لحظه‌ای نیست؛ زیرا یک فعل تام گرچه آغاز و پایان فرایند را در بر

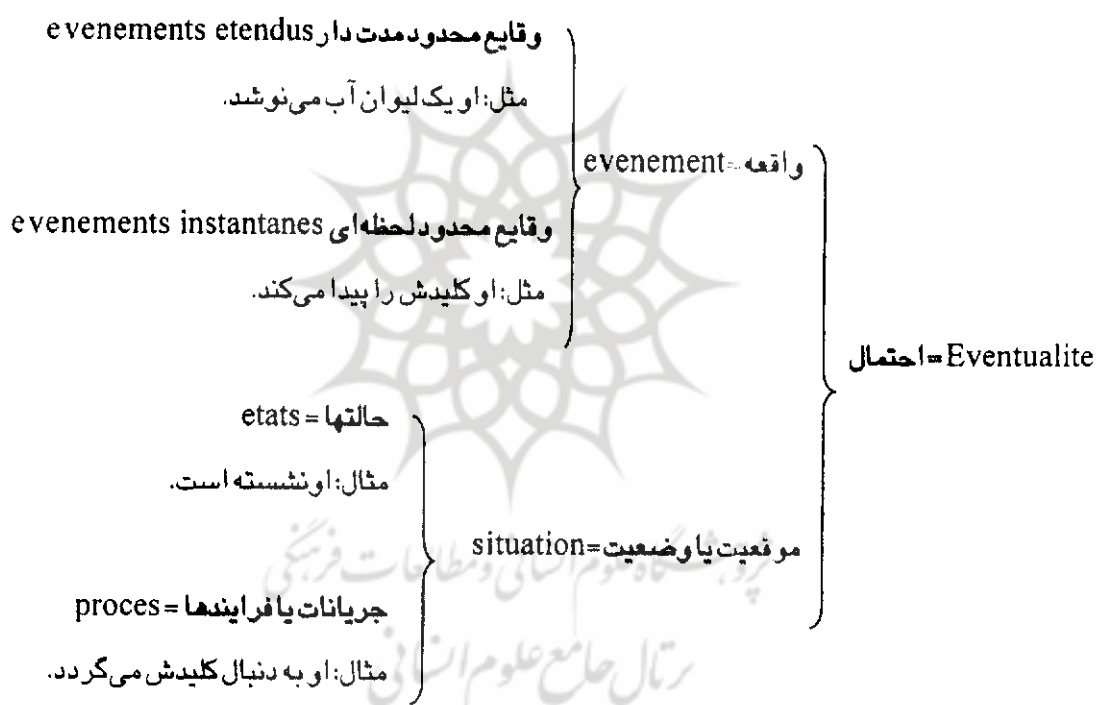
دارد، می‌تواند مدت زمانی هر چند محدود و یا طولانی، به طول انجامد:

آنها مدت یک قرن در آن سرزمین حکومت کردند.

۳- نمود در نظریه های ویکنر و واندلر

حال که نمودهای واژگانی را تعریف کردیم، لازم است به دو تقسیم بندی دیگر نیز اشاره کنیم که در بررسیهای مربوط به نمود دارای اهمیتند.

ویکنر [۱۵] ویژگیهای نمودی را با توجه به معنا، مد نظر قرار می دهد. او در این راستا، تقسیم بندی چهارگانه ای از افعال ارائه می دهد که در سطح جمله معتبر است. در این تقسیم بندی هر جمله ای حاکی از یک احتمال است که به صورتهای زیر می تواند متجلی شود:



«حالت» ها را از روی ایستایی آنها می توان تشخیص داد؛ در حالی که «جریان» ها پویا هستند، یعنی می توان آنها را به یک سلسله وقایع کوچکتر تقسیم کرد. ویکنر معتقد است افعال وقوعی^۱ حاکی از آنند که بعد از انجام کامل فعل، مفعول آن در وضعیت جدیدی قرار دارد: «یک نفر در را بسته است».



به این ترتیب و یکنر بی آنکه به مفهوم نمود اشاره کند، مفاهیم قبلی را در هم آمیخته و ویژگی‌های معنایی خاصی را به افعال نسبت می‌دهد که فقط در سطح جمله قابل تشخیصند. و اندلر [۱۶] افعال را به لحاظ معنایی به صورت زیر تقسیم می‌کند:

افعال فعالیت activity verbs
 = جریانهایی که نقطه پایان آنها مشخص نیست: He is running
 ۱. افعال فرایندی processuels
 = افعال مبین جریان یا حرکت قابل رؤیت
 افعال انجام accomplishment verbs
 = جریانهایی که یک نقطه پایان مشخص دارند: He is running a mile

افعال ختم‌کننده achievement verbs
 که مرحله نهایی عملی را نشان می‌دهند: to reach
 ۲. افعال غیر فرایندی non-processuels
 = افعالی که حاکی از جریان نیستند.
 افعال مبین ایستایی statif verbs
 که وضعیت یا حالتی را نشان می‌دهند: «دانستن»

این تقسیم بندی نیز در بعضی موارد موجب تداخل مفاهیم می‌گردد. به این شکل که گاه مفهوم accompli (= نمود تمام) با مفهوم افعال انجام accomplishment verbs خلط می‌گردد که این دو گرچه خویشاوندی و ازگانی دارند، دو مفهوم کاملاً متمایزند و به هیچ وجه نباید آنها را با هم خلط کرد.

مجموعاً می‌توان گفت که دو مفهوم «فعالیت» و «انجام» در تقسیم بندی و اندلر با مفاهیم تام و غیر تام مطابقت دارند. و افعال غیر فرایندی او نیز با دو نمود و ازگانی «پایانی» و «پایدار» تطبیق می‌کنند.



۴- تحلیل علل خلط مفاهیم در حوزه «نمود»

به طور کلی مشکلات مقوله نمود ناشی از خلط میان چند مفهوم زیر است: از یک سو خلط میان مفاهیم نمود لحظه‌ای، نمود تام، نمود تمام، ماضی ساده، و از سوی دیگر خلط میان مفاهیم نمود مدت‌مند، نمود غیر تام، نمود ناتمام، ماضی استمراری. همچنین خلط میان دو مفهوم تمام یا accompli با یکی از تقسیمات چهارگانه واندلر، یعنی مفهوم accomplishment نیز بر این مشکلات می‌افزاید. علت این آشفتگی این است که هر یک از مفاهیم فوق‌بخشی از ویژگیهای دیگر مفاهیم را نیز دارد و از این رو کاربرد اصطلاح‌شناسی این حوزه دستخوش نابسامانی گردیده است. اما با نگاهی دقیق‌تر به ویژگیهای هر یک از این مفاهیم خواهیم دید که امکان طبقه‌بندی آنها و بازشناختنشان از یکدیگر وجود دارد.

گفتیم که بعضی از زبان‌شناسان از جمله مونن [۲] و دوپوا [۱۷] دو نمود تام و تمام را معادل یکدیگر دانسته‌اند. اما با توجه به اینکه نمود «تمام» حکایت از انجام کامل عمل در لحظه خاصی از گذشته یا آینده یا نسبت به لحظه گفتار دارد، دلیلی برای این خلط نیست. به این ترتیب یک عمل تام می‌تواند تمام تلفی شود:

$$Tx = t-1$$

وقتی که او آمد من نماز را خوانده بودم.

یا نسبت به لحظه آمدن آن شخص ناتمام باشد: انسانی و مطالعات فرهنگی

وقتی که او آمد من داشتم نماز می‌خواندم.

که البته زمان فعل می‌تواند هر زمان دیگری نیز باشد مشروط بر آنکه تقدم عمل را نسبت به

$$Tx = t'$$

لحظه Tx نشان دهد: من نماز را خواندم تو چطور؟

$$Tx = t+1$$

Tx تا تو برگردی من نماز را خوانده‌ام.

یک عمل غیر تام هم می‌تواند «تمام» تلفی شود: «رفتن» در دریافت کلی، عملی است غیر تام. در

جمله:

«وقتی ما رسیدیم او رفته بود». همین عمل غیر تام نسبت به لحظه رسیدن ما «تمام» شده است.



به همین ترتیب، خلط هر یک از مفاهیم «تام»، «تمام» و «لحظه ای» با زمان ماضی ساده نیز اشتباه است؛ زیرا یک عمل لحظه ای بدون توجه به زمان وقوعش و زمان دستوری که برای بیانش به کار می رود، همواره «لحظه ای» باقی می ماند:

نارنحک منفجر شد.

پرنده می پرید. بادکنکش ترکیده است.

از بالای پله پرید. روزی صدبار می افتاد زمین.

فقط به دلیل لحظه ای بودن عمل کاربرد آن همراه با بعضی زمانها مانند ماضی استمراری، بر تکرار عمل دلالت دارد.

یک عمل تام، همچنین، می تواند به زمان حال یا ماضی استمراری نیز بیان شود:

او زیر باران گلوله و آتش وضو می گرفت (نمود تام + نمود تکرار)

هر روز، همین ساعت، بچه را حمام می کنم.

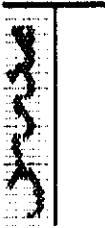
در مورد خلط میان دو نمود «تمام» و زمان ماضی ساده نیز باید گفت اول این دو از یک مقوله نیستند. ثانیا گرچه کاربرد ماضی ساده موجب می شود عمل یا فرایند مورد نظر نسبت به لحظه گفتار پایان یافته و کامل شده تلقی شود، زمانهای دستوری دیگری نیز قادرند همین مفهوم را القا کنند:

او رفته است.

وقتی ما رسیدیم او رفته بود.

تا شما برسید او رفته است.

همین استدلالها عینا در مورد خلط نمودهای مدت مند، غیر تام، ناتمام، و زمان ماضی استمراری نیز صادق است. به این ترتیب که نمود مدت مند برخاسته از زمان مورد نیاز برای تحقق عمل یا فرایند مورد نظر است در حالی که نمود غیر تام بر محمل عمل یا فرایندی نشسته است که در



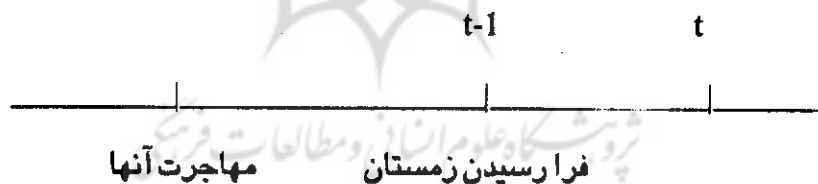
طول زمان جاری است و آغاز و انتهای آن مد نظر قرار نمی‌گیرد. بنابراین، همان طور که قبلا هم اشاره شد، یک عمل یا وضعیت مدت مند می‌تواند هم تام باشد و هم غیر تام:

حسن ظرف چند دقیقه نامه را نوشت. (مدت مند + تام)

وقتی ما رسیدیم حسن داشت نامه می‌نوشت. (مدت مند + غیر تام)

دو نمود مدت مند و غیر تام نیز لزوماً «نا تمام» نیستند؛ زیرا «نا تمام» بودن، همان طور که قبلا نیز قید شد، حکایت از تکمیل نشدن فرایند مورد نظر در لحظه گفتار یا لحظه معین دیگری در گذشته یا آینده دارد. جمله «وقتی ما رسیدیم حسن داشت نامه می‌نوشت» دقیقاً مبین چنین وضعیتی است، یعنی عمل «نامه نوشتن» در لحظه وقوع فعل «رسیدن» هنوز تمام نشده است. از سوی دیگر این سه نمود، گرچه گاه از طریق صورت صرفی ماضی استمراری نشان داده می‌شوند یا به عبارت دیگر، ماضی استمراری نگاه می‌تواند مبین این نمودها بوده و محتوای آنها را تقویت نماید، شرط لازم و کافی برای وجود آنها نیست:

«همیشه پیش از آنکه زمستان فرا برسد آنها به سرزمینهای گرمسیر مهاجرت می‌کردند.»



(ماضی استمراری + نمود تمام)

به هر طریق، نکته مهم در اینجا این است که در زبانهای فاقد مقوله صوری نمود، همه ظرایف این مقوله به کمک ابزارهای گوناگون زبانی بیان می‌شود که صرفاً محدود به فعل نیست [۷] و عناصر دیگری مانند اسم یا صفت نیز می‌توانند وسیله تجلی نمود باشند. مثلاً در زبان فارسی، واژه «سر» در جملاتی مانند:

باز رفت سر حرف خودش

او هم بالاخره رفت سرکار = شروع کرد به کار / مشغول کار شد.



نماینده نمود آغازین است؛ همینطور صفت‌هایی مانند: تلاش‌های مکرر، کشمکش‌های مداوم (نمود تکرار)، یک نگاه گذرا، یک درد ناگهانی (نمود لحظه‌ای).
 قیدها نیز به نوبه خود سهم به سزایی در تبیین ظرایف نمودی در جمله دارند:
 نمود آغازین: از دیروز... / از فردا... /
 نمود پایانی: سرانجام...
 نمود مستمر: تدریجا، روزبه روز بیشتر
 نمود شدت: بینهایت، بشدت ...

حتی حروف اضافه نیز می‌توانند در بیان این مفهوم نقش داشته باشند:

دستگاه به کار افتاد = شروع کرد به کار (نمود آغازین)

دستگاه از کار افتاد = متوقف شد (نمود پایانی)

... به صرافت افتاد = تصمیم گرفت (نمود آغازین)

... از صرافت افتاد = منصرف شد (نمود پایانی)

۵- نتیجه‌گیری

به رغم اهمیتی که مقوله «نمود» در نشان دادن برخی ظرافت‌های معنایی در زبان دارد، تعاریفی که تاکنون از انواع گوناگون آن به دست داده شده، بسیار ناهمگراست و ماسا را در دسترسی به جهانیهایی زبان با مشکل مواجه می‌سازد.

با توجه به نکاتی که در این مقاله به آنها اشاره شد و با بررسی کلیه نظرهایی که تاکنون در زمینه نمود ارائه شده، می‌توان دریافت که نمود گرچه به طور معمول ویژگی گزاره فعلی محسوب می‌شود، عملاً همیشه فعل، محمل آن نیست و عناصر غیر فعلی نیز می‌توانند حامل آن باشند. از این گذشته بررسی مثالهای گوناگون نشان می‌دهد که آنچه نمود نامیده می‌شود، لاقلاً در زبانهای فاقد این مقوله، از کل جمله بر می‌خیزد و همیشه نمی‌توان آن را به عنصر خاصی وابسته دانست.



با تحلیل داده‌های این مقاله توانستیم نشان دهیم که مواردی که همه تحت عنوان نمود مطرح می‌شوند و گاه تعاریف مشابهی برایشان داده شده، فقط در برخی موارد حوزه کاربردی یکدیگر را پوشش می‌دهند، اما همه آنها موارد کاربرد خاص خود را دارند و لذا تعاریفی که از آنها ارائه شده مستلزم تجدیدنظر است.

به هر حال آنچه در این مقاله مطرح شد، صرفاً به منظور ارائه یک دید کلی از مفهوم «نمود» با هدف معرفی این مقوله و تعیین وضعیت فعلی تحقیقاتی بود که تا به حال در این زمینه صورت گرفته است. بنابراین، مطالب ارائه کرده در اینجا، کلیه ظرایف و دقایق این حوزه را در بر نمی‌گیرد و هر یک از مباحث مورد بررسی در این مقاله می‌تواند آغازی باشد برای پژوهش‌های دقیق‌تر بعدی که امید است نکات مبهم و ناشناخته در این زمینه را روشن سازد.

۶- منابع

- [۱] ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۵۱، دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۳.
- [2] Mounin, G., *Dictionnaire de la Linguistique*, Paris, PUF, 1974, pp. 41, 115, 169, 253.
- [3] *Tresor DE LA Langue Francaise, Dictionnaire élaboré par le Centre de la Recherche Scientifique*, Tomes I-XIV, Paris, Gallimard, 1789-1960, p.644.
- [a]- T.L. F., Tome 1, Paris, CNRS (Publie sous La direction de Paul Imbs), 1971.
- [b]- T.L. F., Tome 3, Paris, CNRS (Publie sous La direction de Paul Imbs), 1974.
- [c]- T.L. F., Tome 9, Paris, CNRS (Publie sous La direction de Bernard Quemada), 1981.
- [d]- T.L. F., Tome 10, Paris, CNRS (Publie sous La direction de Bernard Quemada), 1983.
- [e]- T.L. F., Tome 13, Paris, CNRS Gallimard (Publie sous La direction de Bernard Quemada), 1988.
- [4] Guillaume, G., *Lecons de linguistique*, 2 Vol. Presse de l'Universite de Laval ; Diffusion, Paris, Klincksieck, 1971, p.17.
- [5] Grevisse, M., *Le Bon Usage*, Paris-Gembloux, Duculot, 1980, pp. 702, 761.
- [۶] جمال زاده، سید محمد علی، دارالمجانین، تهران، کانون معرفت، ۱۳۵۶.
- [7] Gross, G., "Predicats nominaux et compatibilite aspectuelle", *Langages*, Paris, Larousse, 1966. pp. 45-72, 62,70.



- [8] Wilmet, M., "Aspect grammatical, aspect semantique, aspect lexical: un probleme de limites", *Metz, Actes du Colloque de Metz*, Paris, Klincksieck, 1980, pp. 51-68.
- [9] Buffard-Moret, B., *Introduction a la Stylistique*, Paris, Dunod, 1998, p.54.
- [10] Brnuetiere, F., *Bossuet*, pp. 217.
- [۱۱] وحیدیان کامیار، تقی، «فعلهای لحظه‌ای، تداومی، لحظه‌ای تداومی، مجله زبان‌شناسی، سال نهم، شماره دوم، ۱۳۷۱، صص. ۷۰-۷۵»
- [12] Lazard, G., *La Langue des Plus Anciens Monuments de prose Persane*, Paris, Klincksieck, 1993, p.291.
- [13] Lazard, G., *Grammaire du Persan Contemporain*, Paris : Klincksieck, 1957, p.131.
- [14] Maingueneau, D., *Approche de l'enonciation en Linguistique Francaise: Embrayeurs, Temps, Discours Rapporte*, Paris, Hachette.1981, pp.45-48.
- [15] Vikner, C., "L'aspect comme modificateur du mode d'action: A propos de la construction etre + participe passé", *Langue Francaise*, N. 67, Paris, Larousse, 1985, P. 96.
- [16] Vendler, Z., *Linguistics and Philosophy*, Cornell University Press, 1967, p.87.
- [17] Dubois, J., "La traduction de l'aspect et du temps dans Le code Francais", *Le Francais Moderne*, N-1, Tome 32. Paris, d' Artray. 1964, pp 1-26.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی